

سیدعباس صالحی چهار سال به‌نسبت موفق را در کسوت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت یازدهم سپری کرد.او که هنوز به تأثیر گفت‌وگو در پیشبرد‌امور امید دارد، حالا به‌عنوان گزینه پست این وزارت در دولت دوازدهم معرفی شده است.

ایسنا در گفت‌وویی، به کنکاش در زمینه برخی چالش‌های پیش رو و نیز پرسش‌های این‌روزها رایج در‌سراه صالحی به‌عنوان گزینه پیشنهادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرداخته است.او با تأکید بر دشواری‌های حوزه فرهنگ و هنر کشور و تناقض‌های موجود، معتقد است با پیگیری سیاست‌هایی، می‌توان در این زمینه بهبودهای مؤثری ایجاد کرد.

**شما در چهار سال اول آمده بودید که بروید، در شایعه‌های اخیر هم جواب‌هایی تلویحی در رد موضوع معرفی به عنوان گزینۀ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دادید.چه شد که درنهایت گزینه وزارت شده‌اید؟**

تصویری که از فعالیت و کارها داشتم، این بود که ما چهار سال در حوزه‌های اجرایی فرهنگی کار کرده‌ایم، تکلیفایت می‌کننداما بسا توجه به اینکه در سه هفته اخیر ادله و تغییرهایی در شرایط مطرح و ایجاد شد، پیشنهاد این شد که اگر کسی از داخل وزارت ارشاد به‌عنوان وزیر معرفی شود، می‌تواند کمک کند و مسیر مطمئن‌تری پیش برود.با توجه به دلیل و ادله‌های دیگری هم که توسط خود آقای صالحی امیری (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی) و دوستان دیگر مطرح شد، به نظر آمد که این مسیر را اضطراراً ما ادامه دهیم.

**یکی از مباحثی که به آن دامن زده شد، این است که شما در حوزه کتاب اشراف کامل دارید اما در حوزه‌های دیگر مرتبط با این وزار تخانه اشراف ندارید.گذشته از اینکه این وزیر تخانه در دوره‌های قبل آوازیری داشته که به همه حوزه‌ها اشراف داشته باشند، پاسخ شما در قبال این سخن شایع چیست؟**

وزارت فرهنگ و ارشاد موضوع‌های متنوعی را به همراه دارد و مسئولیت‌ها و دامنه‌های آن از اوقاف و حج و زیارت، و فعالیت‌های قرآنی است تا موسیقی، تئاتر، سینما و کتاب و موضوعات دیگری.این دامنه وسیع از لحاظ موضوعات طبعاً این انتظار را در اهالی هرکدام به‌وجود می‌آورد که کسی که سکان‌داری این وزارت را بر عهده می‌گیرد، در همه حوزه‌ها تخصص داشته باشد. این اما انتظاری است که حاصل نمی‌شود و در هیچ دوره‌ای هم این‌گونه نبوده است.آنچه که شاید اهمیت داشته باشد، این است که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از لحاظ شخصیتی وجودی با این دامنه گسترده، قریب داشته باشد.یعنی در این حوزه‌ها، آگاهی‌های لازم و پایهای باشند.پسنداز لحاظ کارکردی هم آگاهی‌ها به لوازم مدیریتی کمک می‌کنند.من از لحاظ شخصیت فردی، با محیط‌های مختلف فرهنگی و هنری انس وجودی داشته‌ام.گرچه شاید با حوزه کتاب مانوس‌تر و مرتبط‌تر بودم اما با سینما و تئاتر و هنرهای دیگر هم بیگانه نیستم؛ حداقل از منظر علاقه‌های شخصی. البته مثل هر فرد دیگری، این دامنه‌های آشنایی ممکن است در حوزه‌هایی ضعیف‌تر و در حوزه‌هایی وسیع‌تر باشد.اگر کسی با حوزه‌های هیچ‌گونه انس وجودی نداشته باشد، نمی‌تواند در ادامه فرهنگ‌ها به آن حوزه وارد کنداما این انس وجودی و آگاهی‌های پایهای در من این‌گونه بوده که در این ۴۰-۳۰ سال به حوزه‌های غیر از کتاب بی‌تعلق نبوده‌ام.در حوزه اطلاعات و مدیریت هم چهار سال در وزارت ارشاد بودم و طبیعتاً با حوزه‌های دیگر ارتباط داشته‌ام.از لحاظ اقتضات مدیریتی و حساسیت‌ها، حضور در شورای معاونان وزارت‌خانه و بحث‌هایی که در این سطح مطرح بوده،

هفته گذشته هفتمین قسمت از فصل دوم مجموعه شهزاد

منتشر شد و به بازار آمد. مجموعه شهزاد نه داستان شخصیت اسطوره ای و افسانه ای داستان‌های مشهور هزارو یک شب، بلکه ظاهراً داستان دختری است که از قضا علاقه زیادی نیز به هزار و یک شب دارد و ذیل روایت زندگی او، داستان خاندان مافیایی دیوان سالار و دیکتاتوری ای که توسط بزرگ این خاندان اداره می‌شد را بازگو می‌کند.

در فصل اول، این «بزرگ آقا» بود که بزرگ خاندان دیوان سالار بود و با منطقی تند و بی رحم خانواده را اداره می‌کرد اما در فصل دوم این سریال دیگر بزرگ آقاها در کار نیست که هم خاندان را با چفت و بستنی منطقی، حساب شده و با فکر پیش ببرد و هم چفت و بست داستان و شخصیت‌هایش را. وجود بزرگ آقا در فصل نخست سریال یک نقطه عطف و عامل کلیدی بود که به روابط داستان شکل می‌داد و نسبت‌های شخصیت‌ها را با یکدیگر تعریف و دامنه قدرت آنها را معین می‌کرد و به این ترتیب کل داستان را باور پذیر و واقعی جلوه می‌داد. اما در فصل دوم قباد دیوان سالار، برادر زاده و فرزند خوانده لا ابالیش است که جانپوشش شده و اقتداری ندارد.

قباد دیوان سالار، اکنون بزرگ دیوان سالار است، او از طرفی سکان خاندان دیوان سالار را به دست گرفته است و از طرف دیگر در غم عشق شهزاد بسر می‌برد تا همچنان داستان گرد شخصیت شهزرداز روایت شود و به این ترتیب اکنون که شهزاد با عشق قدیمیش یعنی فرهاد ازدواج کرده و از قباد جدا شده است، این بار قباد جایگزین فرهاد می‌شود.

این بی‌زنگی است که تا کنون پس از هفت قسمت از آغاز فصل دوم ترسیم شده است، در حالی که تنها یک یا دو قسمت نخست کافی بود تا تماشاگر این روابط را دریابد و داستان از مرحله تعریف این روابط نخستین خارج شده، جریان اصلی آن آغاز شود.

وقوع یافتن دیوان سالار با در فصل نخست سریال این الگو برداری از خانواده مافیایی «دون کورلئونه» در فیلم «پدرخوانده» در قالب مافیای «ببزرگ آقا» سود که همراه با یک داستان عاشقانه لطیف بینند را به خود جلب می‌کشد، اما در فصل دوم هنوز یک یا دو کتاب داستانی مشخص شکل نگرفته است و مخاطب با داستان‌های کوتاهی روبروست که کپی شده از فیلم «پدرخوانده‌ای» است که سالهاست تمامی علاقمندان به سینما، آن را می‌شناسند و با صحنه صحنه آن آشنا هستند. به یادآورید صحنه تعلیم رانندگی فرهاد به شهزاد در یک جاده یا بیابان خلوت را که یک‌تا یک صحنه آموزش رانندگی «هایکل کورلئونه» پدرخوانده به همسرش در سال ۱۹۷۲(سال ساخت فیلم پرده خوانده) کپی برداری شده یا صحنه هفت تیرکنش و تروار آدم‌های «بزرگ آقا» و دیوان سالارها توسط بهبودی که آن هم عیناً از فیلم مورد نظر کپی برداری شده است.

**زمان بندی:** زمان بندی فصل دوم شهزرد یک امر معشوش است. گویی زمان بندی داستان از دست نویسندگانش در رفته است. در ابتدای فصل اول شاهد بودیم زمانی که فرهاد و شهزرد می‌خواهند فرار فرار به شیراز را بکنارند شهزرد به دروغ به خانواده اش می‌گوید که انتخاب واحد ترم اول دانشگاه دارد یعنی شهزرد تازه آن زمان می‌خواهد درس رشته پزشکی را آغاز کند.

تجربه‌هایی برای من پدید آورده است.

**آیا اساساً ممکن است بخشی‌ساز سلاطین و علائق شما در حوزه‌های هنری نمود پیدا نکرده باشد؟ مثلاً چون شما دانش‌آموخته و مدرس فلسفه هستید، قاعدتاً باید با سینما قریابت داشته باشید ولی این کمتر دیده و بیان شده است.آیا چنین لایه‌هایی هم وجود دارد؟**

بله.حتماً وجود دارد.در حوزه‌های تئاتر و سینما، هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ آنس فردی ارتباطی وجود داشته است.از سن ۱۳-۱۴ سالگی شاید کمتر فیلم ایرانی باشد که آن را ندیده باشم.مجلات نقد فیلم را به شکل پیوسته دنبال کرده‌ام.در حوزه تئاتر هم همین‌طور.ما گاهی راه‌های طولانی طی می‌کردیم تا آثار فیلمی را که عرضه شده است، ببینیم.مصروف فیلم‌بینی و تئاتر‌بینی در خانواده ما بسیار بالاست. شاید یکی از چیزهایی که جمع خانوادگی ما را دور هم جمع می‌کند، همین دیدن فیلم و تئاتر باشد.در بعضی‌های کوچک‌ما تا فرزندان بزرگمان که در دهه سوم زندگی‌شان هستند، این علاقه وجود دارد.مجموعاً به خانواده حرفه‌ای سینماور – تئاتر‌بین و علاقه‌مند به حوزه هنر هستیم.

**اگر قرار باشد شما در جایگاه وزیر فرهنگ و ارشاد قرار بگیرید، حتما در حوزه سینما یا چالش‌هایی مواجه خواهید شد؛ از توقیف فیلم‌ها گرفته تا مسأله موفقیت‌هسای جهانی برخی آثار.همچنین در حوزه موسیقی و کنسرت‌ها اختلاف‌های شدیدی وجود دارد.همین‌طور در زمینه تئاتر و برخی شاخه‌های هنرهای تجسمی.در بحث رسانه نیز مسأله تعطیلی صنف روزنامه‌نگاران همچنان پابرجاست.با این‌ها می‌خواهید چه‌کار کنید؟**

یکی از چیزهایی که در این چهار سال حضور در وزارت ارشاد شیوه من بوده، این است که اگر بتوانیم از مسیر گفت‌وگو بین کنشگران حوزه فرهنگ حرکت کنیم، اگر نتوایم همه مشکلات ما حل می شود، دست‌کم بخشی از مشکلات ما حل خواهد شد.گفت‌وگوی فعال، مستمر و سازنده بین صاحب فرهنگ که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منافعیان را تعقیب می‌کند، با کسانی که در محیط‌های فرهنگی از دیگر حوزه‌ها ورود دارند؛ چه کنشگران سیاست، چه کنشگران دین و امنیت.این گفت‌وگوها در مرحله اول، پاره‌ای از سوءتفاهم‌ها را می‌تواند حل کند و در مراحل بعدی، به نزدیکی ذهنیت‌ها منجر شود؛ برای اینکه برخی از اتفاقات به گونه‌ای دیگر رقم بخورد و تقاضی بین طرفین به وجود بیآورد.با این گفت‌وگو همانگونه که در حوزه نشر مسئله‌هایی را رو به جلو برده است، در حوزه سینما، تئاتر و موسیقی هم معتقدم که می‌توان رو به جلو حرکت کرد.با کمک تجربه چهارساله در مدیریت معاونت فرهنگی و دولتی خوبی که در وزارت ارشاد دارم، امیدوارم با یک گفت‌وگوی پیوسته بتوانیم ذهن‌ها را به هم نزدیک کنیم.

**درباره حوزه‌هایی که مسئله‌دار و حاشیه‌ساز بوده‌اند، بفرمایید مشخصاً استراتژی شما چیست.در این چهار سال کلیدواژه شما گفت‌وگو بوده است.قطعا یکی از شعارهای دولت هم گفت‌وگو بوده، ولی درنهایت برخی مسائل حل**

**نشده است.به نظر شما آیا مثلاً مسأله کنسرت‌ها صرفاً با گفت‌وگو حل می‌شود؟**

به نظر می‌آید هر یک از این موضوعات را باید در مرحله عمل پیش برد.اجازه بدهید به وقت خودش به آن بپردازیم.حساس خود من این است که گفت‌وگو حتی در سخت‌ترین مسئله‌ها می‌تواند راه‌ایی بگشاید، اما باید وارد مرحله عمل شد و به این مسئله توجه کرد تا مسیرهای خودش را نشان بدهد.چون این مسئله شاید یک پاسخ یکنواخت و سراسری نداشته باشد.ممکن است در فضاهای مختلف این گفت‌وگو سناریوهای متفاوت خودش را پیدا کند.

**پرسش اهالی فرهنگ و هنر شاید خیلی به مباحث نظری معطوف نباشد.آنچه برای آنها تعیین‌کننده است، دغدغه‌هایی است که با سرنوشت کاری‌شان ارتباط دارد.مثلاً اهالی تئاتر ممکن است وقتی می‌بینند در برنامه‌های اولیه شما چیزی درباره نمایش ذکر نشده، بپرسند آیا ما با وزیری مواجهیم که برای تئاتر استراتژی ندارد؟ یا اهالی موسیقی می‌خواهند بدانند آیا همین روند تسداوم می‌یابد یا می‌توانند امیدوار باشند شرایط تغییر می‌کند؟**

قبل از اینکه به هسته اصلی سوال بپردازم، باید بگویم بحث نیامدن لفظ تئاتر در برنامه پیشنهادی من به‌خاطر فرمتی بود که در اختیار داشتم.در این فرمت هر وزیری می‌توانست برنامه‌هایش را در صفحاتی محدود ارائه دهد.ما هم در وزارت ارشاد کل برنامه‌های تئاتر و هنرهای تجسمی و امثال آن را ذیل عنوان هنر آوردیم؛ همانطور که مباحث مربوط به زیرشاخه‌های فرهنگ در این برنامه ذکر نشده است.درواقع عبارت هنری عبارتی است که تمامی حوزه هنر را به‌طور عام در بر می‌گیرد. طبیعتاً در این حوزه ها، اقدامات چاره‌جویانه‌تری نیاز است اما این اقدامات چاره‌جویانه‌تر موضوع‌هایی هستند که در مسیر خودشان باید آنها را به نقطه‌ای مطلوب برسانیم.قبول دارم ممکن است به نوعی سوال‌برانگیز باشد که آیا تغییر می‌تواند به نقطه‌های تقاضم منتهی شود یا نه.اما به نظر می‌رسد باید مقداری صبر و انتظار داشته باشیم.این‌ماالله نتیجه خوبی خواهد داشت.

**در بحث رسانه هم وعده آقای روحانی**

**گفت و گو با گزینه پیشنهادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:**

# نباید به موفقیت‌های کوتاه‌مدت فکر کرد



**در سال ۹۲ مینی بر بازگشایی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران هنوز بر زمین مانده است.با این موضوع می‌خواهید چه‌کار کنید؟**

اصل این مطلب که تشکرها و انجمن‌های جامعه فرهنگی – هنری یک نقطه اتسکا و عمل فرهنگی ما هستند، هم در برنامه دولت و هم مدیریت فرهنگی به‌صورت جدی ملاحظه شده است.حتماً ما در حوزه فرهنگ و هنر با این نگاه جلو می‌رویم که از تاسیس تشکرهای صنفی حمایت کنیم و در آن جایی که وجود دارند، به قدرت آن‌ها فکر کنیم.قطعا حوزه رسانه و روزنامه‌نگاران هم در این مجموعه قرار دارند. بحث‌هایی که در حوزه انجمن صنفی است، مقوله‌ای است که باید دید چرا در گذشته صنفی نگرفته است و آسیب‌شناسی شود.اما حتما به اینکه تشکر صنفی تاسیس شود یا به اقتدار برسد، توجه خواهد شد.

**شما جزو مسئولانی هستید که در فضای توییت‌ر فعال هستند.برخی از توییت‌های شما هم جریان‌ساز شده است.در این شرایط که توییت‌ر فیلتر است، نگاه شما از موضع وزارت فرهنگ و این موقعیت چیست و فکر می‌کنید تلاشی در جهت حل این مسأله انجام شود؟**

در این زمینه تا وقتی که در شورای عالی فضای مجازی حضور نیافتیم، نمی‌توان صحبت رسمی داشت.چون الان من یک شخصیت حقیقی دارم.در مقام یک شخصیت رسمی که می‌تواند در تصمیم‌ها حضور پیدا کند، باید مجموعه‌حرف‌هایی را که در این زمینه وجود دارد شنیدم.نگاه شخصی من به این مقوله، نگاه روشنی است و خود حضور در این فضا هم معنای خودش را دارد و مشخص می‌کند نگاه شخصی من به این مقوله چیست.اما وقتی این نگاه می‌خواهد در تصمیم‌گیری‌های رسمی مطرح شود، اقتضای این است که ابتدا وارد آن محیط شود، حرف‌ها را شنید، مطلع شد و بعد اظهار نظر کرد.اما به‌طور کلی، حوزه شبکه‌های اجتماعی فرصت‌های کم‌پردیزی را در فضای تبادل و ارتقای اطلاعات می‌سازد.البته ممکن است تهدیدهایی هم داشته باشد اما نمی‌شود از فرصت‌های این فضا گذشت.

**یکی از توییت‌های شما درباره تغییر «آتش**

اینکه کار گروه‌هایی شکل گرفت و با برخی از ناشران برای ایجاد حیات‌های علمی میزبی صحبت شد و دستورالعمل‌های اجرایی آن به تصویب رسید اما این دستورالعمل‌ها به مرحله اجرا نرسیدند.

**چرا؟**

به یک اشکل بیان اداره کتاب و ناشران برمی‌گردد و آن این مسئله که بالاخره ناشران این مسئله را می‌پذیرند یا خیر.به نظر می‌رسد اگر در این حوزه چند الگو شکل بگیرد، برای ناشران یک اعتمادسازی ایجاد می‌شود و با ایجاد هیات علمی، ناشران خود مجری قانون می‌شوند.

**در توییتی نوشتید که یکه و تنها به این وادی وارد شده‌ام.منظورتان چه بود؟**

مسئولیت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چند نکته قابل توجه و مشهود دارد، اینکه اختیارات محدود است و پاسخگویی تقریباً نامحدود.شما به حوزه‌ای وارد می‌شوید که اختیارات حداقلی است، هم در روی کاغذ و هم در عمل.اما حوزه پاسخ‌گویی بسیار حداکثری و نامحدود است.مثلاً در وزارت نیرو و نفت، بالاخره در حوزه قوانین و روی کاغذ، اختیارات تعریف‌شده‌ای وجود دارد اما در حوزه فرهنگ و ارشاد اسلامی، خیلی فاصله وجود دارد.اشکال دوم این است که در بقیه حوزه‌ها، انتظارات، معدل دارند و روشن هستند، اما در وزارت فرهنگ و ارشاد این انتظارات نه تنها گاهی متفاوت هستند، بلکه متناقض و متعارض هم هستند.مثلاً کسی چیزی را حرام می‌داند و دیگری آن را واجب می‌داند.علا قوتی با دایره وسیعی از انتظارات درگیر باشید، کار دشوار می‌شود.انتظارات نامشخص و گاه متعارض، کار را سخت می‌کند، اشکال سومی که وجود دارد، این است که در کشور ما در دوره‌های مختلف، فرهنگ همیشه در حاشیه اجزای دیگر اجتماعی بوده است و علی‌رغم شعارهای خوبی که راجع به فرهنگ می‌دهیم، سهم فرهنگی در دوره‌های مختلف در تعلق دولت‌ها، کابینه‌ها، منابع، گفت‌وگوها و مباحث‌ها حاشیه‌ای بوده است، طبیعتاً کسانی که با ما در ارتباط هستند، ممکن است پاره‌ای از محدودیت‌ها را بداندن اما آن را لمس نکنند. این محدودیت‌ها باعث می‌شود که راه سخت باشداما در عین حال ناامید نیستیم.چون باور من این است که انسان دو رابط، یعنی رابطه‌اش با خدا و مردم را صادقانه کند، پشت‌نواهای پیدا می‌کند که خیلی از راه‌های نامهور برایش هموار می‌شود.ممکن است راه سخت به نظر بیاید و خود فرد را خیلی اذیت کند، چون آن فرد نمی‌تواند همه مسائل را بگوید، اما اگر آن دو رابطه حفظ شود، آن‌شالله مراحل بعدی برای قدم برداشتن رو به جلو پدید می‌آید.به نظر می‌رسد

علی‌رغم سختی‌ها، باید به امیدواری‌ها فکر کرد. **وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی عملاً در نقطه تاکتی سه شاخه قرار دارد؛ تمایلی‌های بخش‌های حاکمیتی، انتظارات مردمی و توقع‌های اهالی و دست‌اندرکار فرهنگ و هنر. در سیراد سیاست‌گذاری‌ها فکر می‌کنید در صورت تصدی پیوست و تازاری، مطالبه کدام‌یک از این سه گروه را که بعضاً با هم تطبیق ندارند، بهتر برآورده کنید؟**

نباید به موفقیت‌های کوتاه‌مدت فکر کرد.تداوم موفقیت‌ها به این است که نقطه تاکتی و حد وسط به‌وجود بیاید.مسلم است که اگر احساس کمی‌ذنی نفعان حوزه فرهنگ و هنر دارند ضرر می‌کنند، یک روز هم بر صندلی نخواهم نشست.اما با گفت‌وگو به نقطه‌های میانی می‌توان رسید که گام‌های محدودتری از لحاظ سرعت می‌تواند باشد اما تداوم می‌شود به آن فکر کرد و امیدوار بود که هر سه گروه را به حرکت اصلاحی رو به جلو پیش برد.

به قیاد می‌گوید: «زندگی است دیگه، می‌چرخه» و در این فصل به واقع شاهد چرخش آن هستیم. این که در فصل قبل در زمان سکنه جمشید، در حالی که شهزرد همسر قیاد است، این فرهاد است که مظلومانه در قالب عاشق دلشکسته به بیمارستان می‌رود و با شهزرد و قیاد روبرو می‌شود و حال، اینک زندگی چرخیده و با وصل دو عاشق قدیمی، این بار، این قیاد است که به همان بیمارستان می‌رود و به عنوان عاشق دلشکسته و البته عصبی با فرهاد و شهزرد روبرو می‌شود و این نشان از بازی روزگاری می‌دهد که به قول فرهاد «دو روز بیشتر نیست».

قیاد اکنون کسی است که می‌تواند همچون «بزرگ آقا» که برای از میان برداشتن فرهاد، یک بار او را تا پای جوخه اعدام فرستاد، به راحتی فرهاد را از میان ببرد، اکنون قیاد می‌تواند مانند «بزرگ آقا» با درست کردن پرونده سیاسی برای فرهاد، او را روانه زندان کند یا حداقل کاری کند که از روزنامه اخراج شود و این روزنامه تعطیل شود تا بیکارشده و حداقل مشکلاتی برایشان ایجاد شود نه این که بدون هیچ کاری تنها به عزاداری غم شهزرد بپردازد و بس.

فرهاد گذشته، رابطه اش با خانواده هاشم نیز در قسمت هفتم جای سوال دارد. این که بزرگ خاندان دیوان سالار، چرا خودش باید به دیوان هاشم که در بیمارستان بستری است برود حال آن که در زمان سکنه قلبی چسبید، «بزرگ آقا» هرگز خودش به بیمارستان نرفت و پیشخدمتش حشمت را به نمایندگی فرسناد. این که چرا قیاد در حالی که می‌داند فرهاد و دیگر اعضای خانواده‌هاشم چه حسی نسبت به او دارند و متعاقباً نرفت قیاد از آن‌ها برسی پوشیده نیست این سوال را پیش از پیش بر زنگ می‌کند که کی می‌تواند دیوان سالار قیاد را به جای این که برصندلی تکیه زند و پیشخدمتش را برای عیادت بفرستد خودش به بیمارستان می‌رود.

هم‌ تم از این رفتار و به اصطلاح زبان درازی مرضیه و میترا همسر و فرزندهاشم است در برابر قیاد و سکوتی که قیاد در برابر آنان به خرج می‌دهد. مرضیه به قیاد می‌گوید که‌هاشم را به حال خود رها کند واین قدر از مرده اش بار نکشند و اجازه دهند که به جرم‌اش برسد اما گویی فراموش شده است که این حجره اساساً متعلق به «بزرگ آقا» و اینک قیاد است، نه‌هاشم. «بزرگ آقا» در زمان ازدواج شهزرد و قیاد، قول داد که یک دانگ به سهم‌هاشم اضافه کند تا بدین ترتیب نصف آن حجره متعلق به‌هاشم شود و این اوصاف در واقع حجره‌هاشم متعلق به قیاد دیوان سالار است و او می‌تواند همه چیز را از آنان گرفته و به خاک سیاه بنشاند و امکان این که همسر و فرزندهاشم با پشتوانه وجود حجره شخصی در برابرش زبان درازی کنند وجود ندارد همان گونه که دیدیم خانواده شهزرد نیز در برابر اوامر «بزرگ آقا « دم نمی‌زنند و فقط اطاعت می‌کنند.

**بازی روزگار:** در این میان اما یکی از نقاط قوت فصل دوم

سریال شهزاد این است که نویسندگان با هوشمندی بسیار، بازی ای برای روزگار شهزرد و خانواده‌اش چیده‌اند. دو بازی که هنوز برای یکی از آن‌ها باید منتظر ماند و دید در قسمت‌های بعدی چه خواهد شد، اما بازی نخست، بازی روزگار مثلث عشقی قیاد و شهزرد و فرهاد است.

بازی نخست بازی روزگار است آنجا که در فصل اول فرهاد

فرهاد، وادار کرد تا صحنه را همچون صحنه‌ای طنز نگریسته و به آن لبخند بزند.

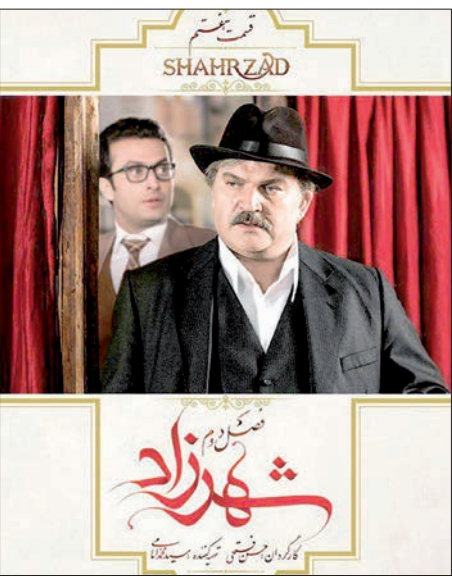
قیاد اکنون کسی است که می‌تواند همچون «بزرگ آقا» که برای از میان برداشتن فرهاد، یک بار او را تا پای جوخه اعدام فرستاد، به راحتی فرهاد را از میان ببرد، اکنون قیاد می‌تواند مانند «بزرگ آقا» با درست کردن پرونده سیاسی برای فرهاد، او را روانه زندان کند یا حداقل کاری کند که از روزنامه اخراج شود و این روزنامه تعطیل شود تا بیکارشده و حداقل مشکلاتی برایشان ایجاد شود نه این که بدون هیچ کاری تنها به عزاداری غم شهزرد بپردازد و بس.

فرهاد گذشته، رابطه اش با خانواده هاشم نیز در قسمت هفتم جای سوال دارد. این که بزرگ خاندان دیوان سالار، چرا خودش باید به دیوان هاشم که در بیمارستان بستری است برود حال آن که در زمان سکنه قلبی چسبید، «بزرگ آقا» هرگز خودش به بیمارستان نرفت و پیشخدمتش حشمت را به نمایندگی فرسناد. این که چرا قیاد در حالی که می‌داند فرهاد و دیگر اعضای خانواده‌هاشم چه حسی نسبت به او دارند و متعاقباً نرفت قیاد از آن‌ها برسی پوشیده نیست این سوال را پیش از پیش بر زنگ می‌کند که کی می‌تواند دیوان سالار قیاد را به جای این که برصندلی تکیه زند و پیشخدمتش را برای عیادت بفرستد خودش به بیمارستان می‌رود.

هم‌ تم از این رفتار و به اصطلاح زبان درازی مرضیه و میترا همسر و فرزندهاشم است در برابر قیاد و سکوتی که قیاد در برابر آنان به خرج می‌دهد. مرضیه به قیاد می‌گوید که‌هاشم را به حال خود رها کند واین قدر از مرده اش بار نکشند و اجازه دهند که به جرم‌اش برسد اما گویی فراموش شده است که این حجره اساساً متعلق به «بزرگ آقا» و اینک قیاد است، نه‌هاشم. «بزرگ آقا» در زمان ازدواج شهزرد و قیاد، قول داد که یک دانگ به سهم‌هاشم اضافه کند تا بدین ترتیب نصف آن حجره متعلق به‌هاشم شود و این اوصاف در واقع حجره‌هاشم متعلق به قیاد دیوان سالار است و او می‌تواند همه چیز را از آنان گرفته و به خاک سیاه بنشاند و امکان این که همسر و فرزندهاشم با پشتوانه وجود حجره شخصی در برابرش زبان درازی کنند وجود ندارد همان گونه که دیدیم خانواده شهزرد نیز در برابر اوامر «بزرگ آقا « دم نمی‌زنند و فقط اطاعت می‌کنند.

**بازی روزگار:** در این میان اما یکی از نقاط قوت فصل دوم سریال شهزاد این است که نویسندگان با هوشمندی بسیار، بازی ای برای روزگار شهزرد و خانواده‌اش چیده‌اند. دو بازی که هنوز برای یکی از آن‌ها باید منتظر ماند و دید در قسمت‌های بعدی چه خواهد شد، اما بازی نخست، بازی روزگار مثلث عشقی قیاد و شهزرد و فرهاد است.

بازی نخست بازی روزگار است آنجا که در فصل اول فرهاد



خاصی داشته باشد و مخاطب را با خود همراه سازد. هاشم خان را دید وقت شب، بدون دلیل به در پیاله فروشی ای می‌برد که دو آدم «بزرگ آقا» نشسته و در آن مشغول نوشیدن هستند تا بدون دلیل تیز بخورد و راهی بیمارستان شود. جالب این جاست که در قسمت قبل،هاشم خان در تحلیل مرگ آسُد به قیاد و نصرت می‌گوید خاندان بهبودی، آدم را بالای دار می‌کشند و با گلوله کاری ندارند. او می‌گوید: تنها شهرتانی‌چی‌ها هستند که از گلوله استفاده می‌کنند. البته هاشم درست می‌گوید زیرا در فصل اول هم دیدیم که بهبودی، برای قتل «بزرگ آقا»، شربت را در قالب یک برستار قلبی به بیمارستان بر بالین «بزرگ آقا» می‌فرستد تا با جاگو و آمپول سمی، «بزرگ آقا» را به قتل برساند اما این بار انگار نویسندگان مجموعه فراموش کردند و افراد بهبودی را با اسلحه گرم، به سراغ آدم‌های خاندان دیوان سالار فرستادند. داستان قیاد هم نمونه دیگری از این مشکلات است.

**قیاد:**قیاد دیوان سالار که اکنون به عنوان بزرگ خاندان دیوان سالار به مسند قدرت نشسته اگرچه شخصیتی است که مضمحل، بی‌ثبات، بی‌قدرت و بی‌درایت ترسیم شده اما در نهایت بزرگ دیوان سالار است و از او انتظار می‌رود به جای زاری و مویه در غم از دست دادن شهزاد فکر کند تا مانع اصلی یعنی فرهاد را چگونه از سر راه بردارد، البته نه به شکل کارکناتوری که در قسمت اول این فصل رخ داد و مخاطب را بیش از نگران کردن برای سرنوشت

<sup>[1]</sup> گفت‌وگو در پیشبرد‌امور امید دارد، حالا به‌عنوان گزینه پست این وزارت در دولت دوازدهم معرفی شده است